



وصیتنامه‌شان دارد که تاکید می‌کند جمهوری اسلامی ایران حرم است و دفاع از این حرم بر همه واجب است. این حرف عمق نگاه واقع‌گرایانه سردار سلیمانی را نشان می‌دهد، یعنی در برابر این نقدی که عده‌ای داشتند که ایران چرا باید در منطقه حضور داشته باشد و حضور ایران در منطقه فقط هزینه‌زاست، این جمله خود به تنهایی کفایت می‌کند که پاسخ این نگاه داده شود. بنابراین بزرگ‌ترین کارویژه سردار سلیمانی برای ایران، فارغ از اقداماتی که برای جهان اسلام و کشورهای منطقه انجام داد، ایجاد امنیت و ایجاد حرم امنیت برای ایران بود. ما اگر به سال‌های گذشته بازگردیم، می‌بینیم در دورهای که آمریکایی‌ها به افغانستان و عراق حمله کردند، سومین گزینه مدنظرشان برای تهاجم نظامی ایران بود ولی اقداماتی که سردار سلیمانی در عراق کرد و اجازه نداد بخوانند نقشه حمله به ایران را پیش ببرند. یا وقتی که گروه تروریستی داعش شکل می‌گیرد، در تمام نقشه‌ها و طرح‌ها و برنامه‌های آنها هدف بزرگ‌شان ایران است و اساسا این سردار سلیمانی بود که از دستیابی آنها به این هدف بزرگ جلوگیری کرد و باعث شد ایران حرم امنیتی خود را توسعه ببخشد و بتواند یک عمق استراتژیک برای خود در معادلات امنیتی ایجاد کند؛ عمق استراتژیکی که نه تنها نگذاشت حمله آمریکایی‌ها به ایران اتفاق بیفتد، نه تنها نگذاشت گروه‌های تروریستی مثل داعش پای‌شان به ایران برسد و بتواند فعالیتی انجام دهند، بلکه عملا مرزهای دفاعی و امنیتی ایران را تا سواحل مدیترانه گسترش داد و این قطعا دستاورد بزرگی در تاریخ ما است، بویژه اینکه اگر این دستاورد با دوره‌های پیشین تاریخی یعنی حکومت‌های قبل از جمهوری اسلامی و انقلاب بخواند مورد مقایسه و ارزیابی قرار گیرد، مشخص می‌شود این دستاورد بسیار بزرگی است که توانسته به نفوذ ایران و امنیت ایران یک عمق استراتژیک ببخشد. بنابراین در این ۴ گزینه می‌توان اقدامات و مأموریت‌های سردار سلیمانی را تعریف کرد که همگی در راستای منافع ملی ایران و امنیت ملی ایران بوده است.

■ نسبت این مأموریت‌های سردار شهید سلیمانی با مساله مذاکرات ایران و ۵+۱ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
معادله خیلی ساده است و نیاز به توضیحات پیچیده ندارد. شما وقتی در زندگی شخصی خود با یک نفر دعوی‌تان می‌شود، قاعدتا برنده دعوا کسی است که دارای سلاح است. تصور کنید یک فرد با دست خالی و فرد دیگر با یک اسلحه یا با یک چاقو وارد یک دعوا می‌شود، در این دعوا یا فرد مسلح طرف فاقد سلاح را از بین می‌برد یا او را با تهدید و ارباب به انجام خواسته خود مجاب می‌کند. این قاعده بسیار ساده است که ما در زندگی روزمره خود بارها و بارها با آن مواجه شده‌ایم. یعنی هر جا که یک طرف قوی‌تر باشد و یک طرف ضعیف‌تر قطعاً سلطه اتفاق می‌افتد و وقتی سلطه اتفاق می‌افتد، طرف ضعیف مجبور به پذیرش خواسته‌های طرف قوی‌تر می‌شود. این روند روندی بوده که در طول تاریخ همیشه وجود داشته و به همین دلیل است که در طول تاریخ معمولاً یک طرف ظالم و یک طرف مظلوم وجود داشته، یعنی یک طرفی که ظلم کرده به واسطه قدرت برتری بوده که در دست داشته است و یک طرفی که تحقیر شده به واسطه این بوده که از قدرت خاصی برخوردار نبوده است. همیشه یک جبهه سلطه‌گر و یک جبهه سلطه‌پذیر در طول تاریخ وجود داشته است.

اما می‌خواهم عرض کنم یک ضلع سوم هم می‌تواند شکل بگیرد و آن ضلع سوم، ضلع مقاومت است؛ اینکه شما نه سلطه‌گر هستید و نه سلطه‌پذیر، بلکه سلطه‌ستیز هستید و در واقع ضلع سوم معادله شکل می‌گیرد. سردار سلیمانی با اقداماتی که در منطقه انجام داد، عملاً شرایطی را به وجود آورد که ایران از یک کشور سلطه‌پذیر به یک کشور سلطه‌ستیز تبدیل شود، یعنی اگر دست ایران در مواجهه با آمریکا خالی بود، اگر بازوهای ایران در منطقه شکل نمی‌گرفتند و تقویت نمی‌شدند، قطعاً مواجهه کشورهای غربی با ایران متفاوت بود و ایران یا باید با زبان خوش مجبور به تسلیم می‌شد یا در نهایت با هزینه بسیار زیاد از جمله پذیرش مسائلی مثل تجاوز نظامی به سرزمین خود مواجه می‌شد. کار بزرگی که سردار سلیمانی کرد این بود که نه تنها بازیگران غربی را در کشورهایی که به آنها تجاوز کرده بودند، زمینگیر کرد، بلکه طرح‌ها و نقشه‌های بلندمدت آنها برای اعمال فشار بیشتر بر ایران را نیز خنثی کرد.

اگر در چنین فضایی که همواره فشار غربی‌ها در سال‌های بعد انقلاب در ابعاد مختلف امنیتی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی ادامه داشته، ما فاقد ابزارهای منطقه‌ای و قدرت و توان منطقه‌ای بودیم، مطمئن باشید که آمریکایی‌ها و کشورهای اروپایی هیچ‌گاه با ایران پای میز مذاکره نمی‌نشستند، چون

ایران را بازیگر ضعیفی تصور می‌کردند که براحته می‌توانند خواسته‌های خود را بر او تحمیل کنند یا دست‌کم بدون پرداخت هزینه زیاد و از طریق اعمال زور می‌توانند چنین کاری را انجام دهند. این در حالی است که اقدامات سردار سلیمانی باعث شد هزینه‌های پیشبرد این سیاست برای آمریکایی‌ها و کشورهای غربی افزایش یابد. بنابراین اینکه اساساً امکان مذاکره بین ایران و طرف‌های غربی درباره مسائلی مثل برجام وجود دارد، یک بخش مهم و عمده آن به خاطر توانمندی‌های منطقه‌ای ایران است. اگر دست‌های ایران در منطقه خالی بود، مطمئناً تعامل کشورهای غربی با ایران هم کاملاً متفاوت می‌شد، کما اینکه در جریان مذاکرات برجام، نقش و نفوذ ایران در منطقه به دلیل مبارزه با تروریسم داعش و تأثیری که بر فضای مذاکرات گذاشت، غیرقابل انکار است. اینکه برخی می‌خواهند مقصر سیاست‌های اشتباه خود را در جای دیگری پیدا کنند، بحث دیگری است که براحته می‌توان این کار را انجام داد. شما می‌توانید براحته سایرین را مقصر شکست‌های خود معرفی کنید اما واقعیت چیز دیگری است. واقعیت این است که اگر اقدامات سردار سلیمانی بازوهای ایران را در منطقه تقویت نمی‌کرد، رفتار طرف‌های غربی با ایران کاملاً متفاوت از آن چیزی می‌بود که ما مشاهده کردیم. بنابراین فرقی ندارد چه در دوره گذشته و چه در حال حاضر کسی که به عنوان نماینده ایران پای میز مذاکره حاضر می‌شود، باید از تمام توانمندی‌های کشور خود استفاده کند، کما اینکه طرف‌های مقابل هم همین کار را انجام می‌دهند. بنابراین دستاوردهای منطقه‌ای یک موقعیت، قابلیت و ظرفیت بسیار مهم در سیاست خارجی ایران است، چرا که علاوه بر دستاوردهایی مثل امنیت‌زایی و تأمین کردن منافع ملی و... قطعاً در عرصه مناسبات بین‌المللی هم به عنوان یک اهرم موثر می‌تواند عمل کند.

ضمن اینکه به هر حال این طیف از افرادی که تأکید می‌کنند ایران نباید در منطقه حضور داشته باشد، هنوز پاسخ روشنی به این پرسش نمانده‌اند که چرا آمریکایی‌ها از ۲ قاره آن طرف‌تر آمدند و در منطقه ما حضور پیدا کردند؟ چرا سایر کشورهای منطقه مثل ترکیه و عربستان و امثال آنها تلاش می‌کنند نفوذ خود در سطح منطقه را گسترش دهند. در واقع نگاه افرادی که چنین رویکردی را دنبال می‌کنند، یک نگاه واقع‌گرایانه به مسائل نیست، قطعاً فقدان نگاه واقع‌گرایانه به مسائل می‌تواند ضربه‌ها و آسیب‌های بسیار زیادی را به حوزه سیاست خارجی ایران وارد کند.

■ جناب دکتر بهمن! برخی فعالان سیاسی، ایران را به پیگیری نگاه ایدئولوژیک به جای اصل قرار دادن منافع ملی در منطقه متهم می‌کنند؛ آیا به نظر شما واقعا رفتار ایران در منطقه ایدئولوژیک است؟

در وهله اول باید به این سوال پاسخ دهیم که کدامیک از بازیگران در سطح بین‌الملل فاقد ایدئولوژی هستند؟ آیا آمریکایی‌ها ایدئولوژی لیبرالیسم را از سیاست خارجی خود حذف کرده‌اند و بر مبنای غیرایدئولوژیک عمل می‌کنند؟ آیا رقبای ایران در منطقه مثل ترکیه و عربستان ایدئولوژیک عمل نمی‌کنند؟ آیا بر سیاست خارجی ترکیه، ایدئولوژی اخوان‌گرایانه یا نوع‌مان‌گرایانه حاکم نبوده یا بر سیاست خارجه عربستان ایدئولوژی وهابیت و وهابیت‌گری حاکم نبوده است؟ تقریباً می‌توانیم بگوییم هیچ بازیگر شاخصی در سطح بین‌المللی وجود ندارد که ایدئولوژی نداشته باشد، بنابراین این بحث که ایران ایدئولوژیک رفتار می‌کند و سایر کشورها غیر ایدئولوژیک رفتار می‌کنند، از اساس یک بحث بی‌پایه است، زیرا همه کشورها در سطح بین‌الملل دارای یک ایدئولوژی و آرمان خاص هستند و اهداف خود را بر مبنای همان آرمان و ایدئولوژی تعریف می‌کنند. ایدئولوژیک بودن شیوه حکمرانی بر خلاف چیزی که تبلیغ می‌کنند اصلاً به معنای دوری از واقعیت میدان و در مقابل رئالیسم نیست. وقتی سردار سلیمانی در وصیتنامه خود بیان می‌کند ایران حرم است و دفاع از حرم بر همه واجب است، یعنی دارد رئالیستی‌ترین جمله را می‌گوید. جمله‌ای را می‌گوید که نظریه‌پردازان و تئوری‌پردازان رئالیستی این حرف را می‌زنند. آنها می‌گویند امنیت ملی و تأمین منافع ملی در وهله اول واجب و اجابت است. سردار سلیمانی هم همین حرف را با رنگ و بوی دیگری می‌زند. بنابراین ایشان قطعاً یک نگاه ملی در کنار رویکردهای دینی و مذهبی داشته که بر جمهوری اسلامی حاکم بوده و ایشان خود را موظف به تأمین منافع و امنیت ملی در مرحله اول و توانمندسازی جریان‌های مقاومت در منطقه در مرحله بعدی می‌دانسته است.

در مرحله بعد باید به این پرسش پاسخ دهیم که اساساً ایدئولوژی‌ها برای منافع ملی کشورها یک نقطه ضعف به شمار

می‌آید یا نقطه قوت؟ برای پاسخ به این سوال بهتر است به صورت عینی و انضمامی و به اصطلاح روی زمین و در میدان بررسی کنیم که ایدئولوژی انقلاب اسلامی بویژه راهبرد جمهوری اسلامی در عرصه سیاست خارجه و منطقه چه مزایا و معایبی برای کشور داشته است؟

قبل از بررسی این موضوع مناسب است مقایسه‌ای بین ایران و رقبای منطقه در بحث هزینه‌های نظامی خارج از کشور داشته باشیم. واقعیت این است که اگر کل هزینه‌های مالی ایران برای توانمندسازی مقاومت و برای حضورش در منطقه را در نظر بگیریم، باز هم فاصله بسیار زیادی با هزینه‌هایی که رقبای منطقه‌ای ایران انجام می‌دهند دارد. اگر هزینه‌هایی که عربستان سعودی در همین جنگ ۷ ساله در یمن انجام داده را بررسی کنیم، متوجه می‌شوید چندین برابر و شاید چند ده برابر هزینه‌هایی باشد که ایران در طول ۴۰ سال گذشته برای افزایش نفوذ معنوی خود انجام داده است. بنابراین اساساً هزینه‌هایی که ایران انجام می‌دهد قابل قیاس با سایر کشورهای منطقه نیست.

ممکن است ما بگوییم ایران دچار خسارت‌ها و آسیب‌هایی شده و حتی مجبور شده هزینه‌های مالی در سطح منطقه انجام دهد اما نکته این است که شما وقتی هزینه‌ها را می‌کنید باید برای تان فایده و منفعت داشته باشد. فرض کنیم اصلاً ایران هزینه‌های اقتصادی بسیار زیادی کرده - اشاره کردم که در برهه بعد از ۱۱ سپتامبر اگر ادبیات بین‌المللی و آمریکایی‌ها را مرور کنید، متوجه می‌شوید ایران یکی از اهداف تهاجم نظامی بود - آیا در برابر تأمین امنیت و در برابر جلوگیری از احتمال تجاوز خارجی، جلوگیری از گسترش و توسعه گروه‌های تروریستی و حضورشان در قلمرو ایران، این هزینه‌ای که شده و این بهایی که پرداخت شده، می‌ارزیده یا خیر؟ قطعاً امنیت بهایش آنقدر بالاست که هر کشوری حاضر است برای آن هر هزینه‌ای را پرداخت کند. این در حالی است که ایران هزینه چندانی برای پیشبرد اهداف منطقه‌ای خود نپرداخته و اگر هم پرداخته باشد بنا به ادعای برخی، باز هم این هزینه برای تأمین امنیتش، برای افزایش نفوذش در سطح منطقه، بسیار ناچیز بوده و می‌توانیم بگوییم این هزینه‌هایی که شده دستاوردهای بسیار بیشتر است.

البته در اینکه ما بخوبی نتوانستیم از برخی دستاوردها بویژه در حوزه‌های اقتصادی استفاده کنیم، هیچ تردیدی نیست. یعنی ما در بسیاری جاها موفقیت‌های لازم را در حوزه‌های سیاسی، امنیتی و نظامی داشتیم ولی آنها را نتوانستیم بدرستی تبدیل به دستاوردهای اقتصادی کنیم که در این حوزه نقد و انتقاد جدی وجود دارد. فعالیت اقتصادی اساساً فعالیتی است که بخش‌های دولتی یا خصوصی باید وارد آن شوند که البته حضور بخش خصوصی هم نیازمند این است تسهیل از سوی دولت انجام گیرد. بنابراین ما نه تنها هزینه چندانی نپرداختیم، بلکه امنیتی که به دست آوردیم، قطعاً بیش از هزینه‌هایی که کردیم، می‌ارزید.

■ به عنوان سوال آخر می‌خواهم اشاره‌ای داشته باشم به سخنانی که چند ماه پیش از سوی یکی از مقامات سابق وزارت امور خارجه درباره گفت‌وگوهای سردار سلیمانی با پوتین و نتایج این مذاکرات مطرح شد. ممنون می‌شوم توضیح بدهید اصل این ماجرا چگونه بوده است و نظر تان درباره ادعاهایی که پیرامون این مساله مطرح شد، چیست؟
ما در اینجا باید به ۲ نکته توجه داشته باشیم؛ یکی اینکه روسیه از سال‌ها قبل نیز بازیگر موثر و تعیین‌کننده در تحولات سوریه به شمار می‌آمد. چه قبل از وقوع این حوادث و در جریان این حوادث روسیه همچنان حضور و نفوذ خود را در سوریه حفظ



وقتی سردار سلیمانی در وصیتنامه خود بیان می‌کند ایران حرم است و دفاع از حرم بر همه واجب است یعنی دارد رئالیستی‌ترین جمله را می‌گوید؛ جمله‌ای را می‌گوید که نظریه‌پردازان و تئوری‌پردازان رئالیست این حرف را می‌زنند. آنها می‌گویند امنیت ملی و تأمین منافع ملی در وهله اول واجب و اجابت است. بنابراین ایشان قطعاً یک نگاه ملی در کنار رویکردهای دینی داشته‌اند و خود را موظف به تأمین منافع و امنیت ملی کشور می‌دانسته‌اند



اساساً امکان مذاکره بین ایران و طرف‌های غربی درباره مسائلی مثل برجام یک بخش مهم و عمده آن به خاطر توانمندی‌های منطقه‌ای ایران بود. اگر دست‌های ایران در منطقه خالی بود، مطمئناً تعامل کشورهای غربی با ایران هم کاملاً متفاوت می‌شد کما اینکه در جریان مذاکرات برجام، نقش و نفوذ ایران در منطقه به دلیل مبارزه با تروریسم داعش و تأثیری که بر فضای مذاکرات گذاشت غیرقابل انکار است

